

میر عیاش الحسینی

این نابغه دنیا و اعجوبه زمان که خط نسخ تعلیق را از مدد عنایت غیبی و رهنمونی ذوق سرشار و کثرت توغل و زحمات فوق الطافه بمدارج علیا و بایه ارتقا رسانید از سادات کرام حسینی بوده (۱) تذکره نویسان و مؤرخین با اتفاق او را فروینی میگویند، اورینتل کالج میگزین که شماره ۴۲ اگست ۱۹۳۵ خود در یادرفی صفحه ۱۵۷ باستناد عالم آرای عباسی مینویسد « از سادات چشتی و مشهور سبفی بود » طوری که نگارنده حدس میزنم در جناس خط اشتباه کرده حسنی را چشتی فهمیده است، زیرا تاریخ مذکور در ضمن وقائع سنه ۱۰۲۴ و سنه ۱۰۲۵ که واقعه قتل آن سید بزرگوار را می آورد، مینویسد « وی از سادات حسنی مقیم دارالوحیدین فروین است که سادات سبفی مشهور و معروف اند .

بهر طریق همچو نوابغ بیک کشور مربوط بوده از همه کس و تمام جهان بیاشند . ریاض الشعرا ، (۲) و تذکره حسینی ذکر او را چنین مینمایند : « میر عماد فروینی خوشنویس در نوشتن خط نسخ تعلیق یگانه آفاق و در فن خوشنویسی در عالم طاق است خوشنویسان زمان در او ستادی وی اتفاق دارند و الحق با آن خط وضع گشته احدی را مجال آن نشد که دم از هنری او تواند زد رافم حروف (صاحب ریاض الشعرا) خط میر مزبور را بر خط میر علی مرحوم تراجیح میکنند و در بنیاب شرکای و اتق دارد و البته چنین است ، خلاصه مرحوم بیشتر در اصفهان میبوده ، چون آزاده وضع و درویش مسلک بوده است اعتنائی که باید به امر او یاد شاه نمیکرده چنانچه شاه عباس ماضی مغفور هفتاد تومان بجهت میر فرستاده خواهش نوشتن شاهنامه کرد بعد از یکسال کس را فرستاده اگر کتاب تمام شده باشد بیاورد ، میر هفتاد بیت که از اول شاهنامه نوشته بود مرسل نمود و پیغام کرد که وجه سرکار زیاده برین کفاف نکرد شاه را این معنی ناخوش آمده آن اوراق را واپس فرستاده مطالبه نمود، میر ایات مزبور را مقرض نموده بهفتاد کس از پاشا گردان خود تقسیم نمود که یک یک تومان حاضر کرده در یک لحظه آن وجه را تسلیم

(۱) قاموس الاعلام نسبش را حسینی میگویند، و تاریخ عالم آرای عباسی حسنی تید

میکنند، اما تذکره خط و خطاطان چنین مینویسد :

« با اینکه شجره حسینی داشت ملقب حسنی بود »

(۲) مؤلفه و الة داغستانی نسخه خطی متعلق کتابخانه شخصی جناب فاضل هاشم شایق

محصل زاهی نمود ، این معنی هم بخاطر شاه کران آمد ، و چون میر مرحوم متهم به نسنن بوده و شاه عباس باینفرقه کمال سرگرانی داشته این حرکت نیز علاوه آن گردید تا آنکه شاه روزی بمقصد مسگر فرمود ، که کسی نیست این سنی را بکشد در شب همانروز که وقت دمیدن صبح میر برای غسل جمعه بحمام می رفته آن مسگر سنگدل کمین کرده و بزخم کارد میر را بدرجه شهادت رسانید . و خود پنهان شد صبح که این خبر به شاه رسید در ظاهر بجهت انتظام رعایت مملکتی فرمود که تفحص نمایند قاتل کیست ؟ نعم ماقبل : خوش آنکه شب کشی و روز آئیم بر سر ، که آه این چه کس است و که کشته است او را ، چون مردم قاتل را می شناختند که چگونه قاتل است بعرض رسانیدند که در کوچه قاریک خلوتی کشته شده است قاتل معلوم نمی شود و شاه نیز خاموش ماند و خون میر پامال شد بر زبان حال این بیت را بعرض میر رسانید :

نشان خون شهیدان عشق می طلبند حذر کن ای گل و منمای دست رنگین را
این رباعی ازوست :-

جان از من و بوسه از تو بستان و بده زین داد و تند شویشیمان و بده
شیرین سخنیست نیست دشنامی تند کرد آب شکرین بگردان و بده
اما از ما آخذ دیگر چنین می بر آید :

پدر و اجدادش باینصوب کتایب داری سلاطین صفویه منصوب بودند ، خاصه جد اعلایش میر حسن علی از منشیان و کاتب بوده و اخلاقی نامیر عماد جملگی حسنی لقب می نمودند ، و میر عماد نظر بروابط و علائق مفرط با عماد الملک ، که از اعظم حضور پادشاه بوده و نسبت بوی طریقی اداوت مبورزید ملقب و مشهور به عماد گشت .

میر عماد ابتدا در قزوین بتحصیل علوم پرداخته و چون از علوم متداوله بهره ور گردید به تعلیم خط توجه گماشت ، و نزد عباسی رنگار که در قزوین ، آن هنگام در حسن خط بینظیر بود آغاز به تعلیم خط نمود ، و بعد چندی در خدمت مالک دیلمی (زنوی؟) به آموختن خط پرداخته تا درجه که دانست از استاد مستغنی شده ، درین حین شنید که ملا محمد حسین نامی در حسن خط در تبریز بیعیدیل است ، از قزوین برای تحصیل خط عزیمت تبریز نمود ، خود را بخدمت استاد رسانید و مشغول مشق گردید ، چون مدتی انقضا یافت روزی یکی از قطعات سباه مشقش را ملا محمد حسین دیده مستغرق بجز حیرت گشته و او را تحسین فراوان و تشویق بی پایان کرده رعایت او را بیشتر لازم گرفت ، تا طولی نکشید که رجحان خط شاگرد بر استاد نزد همه ثابت گشت و برای میر ثابت شد که در سواد خط کسی نیست تا بوی سر تسلیم خم کند ، همانا از تبریز متوجه بلاد عثمانی گشت و پس از اندک

سباحت بهرات آمده اقامت گزید و شهرت خوشنویسی او شروع گردید (۱) بعد مدتی بقزوین عزیمت، و ملاقات خویشان و عزیزان نموده عازم رشت و گیلان ورود بارشد، و بهمه جا ذوقندان خط را بهره مند ساخته و در سنه ۱۰۰۸ هـ باصفهان که پایتخت سلاطین صفویه و شاه عباس بزرگ (۹۹۶-۱۰۳۷) بود و از هر سو هنروران روی بدان سوی آوراند شتافت، و با اهالی آنجا آشنا شده و مقربان در بار شاهی باو توجه نمودند و به کم وقتی معزز و به شاه عباس معرفی گشت، شاه هنر پرور او را به تفضل و اشفاق شاهانه پرداخت.

میرعماد در اصفهان پس از چند گناه قطعات خطوط با پاشاه اصفهانی متوفی ای ۱۰۱۲ و خواجه میرعلی را که مخترع خط نستعلیق و از مفاخر قرن ۸ هجری است بدست آورده از ذهن رسا و استعداد فطری و هموش سرشار از آنها اقتباس کرده و تغییراتی در آن داده در فشنکی و زیبایی آن افزوده بمدارج عالی رسانید، و در نزاکت قلم و قدرت کتابت ید بیضا و درجه اعلی داشت و خطش بی اصلاح خوش اندام و بامزه بود که تا امروز بی نظیر عالم است.

میر عبدالغنی تفرشی این رباعی در شان او گفته :

تا کلمک تو در نوشتن اعجاز نماست بر معنی اگر لفظ کند ناز رواست
 هر دائره ترا فاک حلقه بگوش هر مد ترا مدت ایام بهاست (۲)

مؤلف کتاب خط و خطاطان بنسکارد، « اگر چه کتبی که بخط میرعماد یا قطعات و مرقعات که بخط اوست کسب و زیور اعظم کتبخانه های دنیا است، و هر کس آن خطوط عالی را بنسکرد زبان به تقدیر و تقدیر آن اعجوبه جهان کشاید، و روح پر فتوح او را شاد نماید، ولی خطوط نستعلیق جلی او در هیچ نقطه از نقاط و بقاع اصفهان دیده نشده! مگر در تسکینه میر اصفهان واقعه در قبرستان تخت فولاد که در یک حجرات آن تسکینه قرب قبر (میر ابوالقاسم حکیم فشرنگی) است غزل خواجه حافظ که مطلعش این است :

روضه خلد برین خلوت در ویشان است حایه محتشمی خدمت در ویشان است
 بخط نستعلیق سه دانگی کتبی و از خط او نوشته گردیده شده، در شیراز نیز خطی در حافظیه بوده که نسبتش را به میر میدهند و هر دو بهرور زمان از حلیه صفا و صفوت عاری شده!

و از تعمیر کج بری و رنگ آمیزی تغییر پیدا کرده است. » با فیدارد محمد ابراهیم خلیل

(۱) قاموس الاعلام مینویسد : از تبریز بطرف روم سپس بطرف هرات و خراسان سباحت نموده بقزوین عودت و در سنه ۱۰۰۸ هـ باصفهان نقل مکان نمود، در اینجا غالباً لفظ غرنین سهواً آمده زیرا کلمه عودت هم مبرهن میسازد که تبریز باشد و یا قزوین بوده و غرنین تجریر یافته ؟ خلیل

(۲) طوری که این رباعی را در مدح وی بزبانی سروده اند شاعری در صفت یکی از خطاطان خط شکسته رباعی ذیل را ساخته که نکارنده را بسیار خوش آمده و مناسب دیدم درج نمایم :

ای خط تو شاه خط زنگست سلطان قلم و قلم خامه نست
 تا کرده خدا لوح و قلم را ایجا د نشسته کسی شکسته را چون نود زست